

باید و نیاید های رفتار با فرزندخوانده ها

بسیاری از خانواده ها پس از قبول سرپرستی فرزند در چگونگی رفتار خود با عضو جدید خانواده دچار سردرگمی می شوند...



جام جم آنلاین: بسیاری از خانواده ها پس از قبول سرپرستی فرزند در چگونگی رفتار خود با عضو جدید خانواده دچار سردرگمی می شوند و رفتار طبیعی و عادی با او ندارند تا جایی که به گفته کتایون خوشابی، روانپزشک و عضو هیات علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، این حمایت های افراطی، مانعی برای رشد و شکوفایی توانمندی های او شده و این کودک کاملا وابسته بارخواهد آمد.

این استاد دانشگاه می گوید در این وضعیت، والدین باید این مساله را مدنظر قرار دهند که این کودکان با فرزندان حقیقی هیچ فرقی ندارند و باید هنگام خطا یا اشتباه، همان رفتاری را از خود بروز دهند که با فرزند واقعی خود در شرایط مشابه دارند و همواره این نکته را به خاطر داشته باشند که حمایت بیش از حد، این کودکان را متوقع و وابسته بارخواهد آورد.

باید بدانیم طی مراحل قانونی و تلاش برای کسب مجوز و تایید صلاحیت قبول سرپرستی یک کودک، تنها نخستین گام از مراحل فرزندخواندگی است؛ چیزی که بسیاری از خانواده ها تا زمانی که این مرحله را تجربه نکنند، به حساسیت آن پی نمی برند.

اما چگونگی برقراری ارتباط با کودکی که در مدت کوتاه سال های زندگی خود هیچگاه حس داشتن پدر و مادر را تجربه نکرده، کار دشواری است که هر خانواده ای به آسانی از عهده آن برنمی آید و نتیجه آن می شود که در برخی موارد، این تفاوت ها و ناتوانی در نگهداری و ارتباط با کودک، امکان تحمل این وضعیت را با مشکل مواجه می کند.

طبق گزارش های شیرخوارگاه آمنه، در یک مورد مردی حدود 50 ساله و زن 43 ساله پس از سال های طولانی در حسرت فرزند، سرانجام پس از طی مراحل قانونی و نوبت فرزندخواندگی، دختر بچه هفت ساله ای را به طور موقت برای چند هفته به خانه بردند که متاسفانه فاصله سنی بین زوجین و این کودک موجب ایجاد نوعی حس غریبگی شده بود و این حس به اندازه ای برایشان سنگین بود که او را پس از یک هفته به شیر خوارگاه بازگرداندند!

نقطه مقابل این خانواده ها زن و شوهری هستند که پس از قبول فرزندخواندگی، راه صحیح برقراری ارتباط با آنها را نیز می دانند و بسادگی پس از گذشت مدت کوتاهی با کودک ارتباط نزدیک برقرار می کنند.

نمونه دیگری در این زمینه، زوجی بودند که پس از هفت سال بی فرزندی سرانجام برای قبول سرپرستی یک کودک انتخاب شدند، پس از ماه ها انتظار و تأیید صلاحیت، دو کودک دوقلوی هشت ماهه را به آنها دادند و بچه ها سه ساله بودند که خداوند فرزندی به آنها داد.

در چه سنی واقعیت را بگوییم؟

سوالی که بیشتر خانواده ها در مورد فرزندخوانده خود دارند، این است که در چه سنی باید واقعیت را به آنها گفت و اصلا نیاز است این کار انجام شود؟ خوشابی در این باره پاسخ می دهد که کودکان بسیار خردسال، یارای آن را ندارند تا بدرستی تفاوت میان فرزندخواندگی و تولد در یک خانواده را درک کنند. از این رو، با اطلاعات اندکی قانع می شوند. کودکان سه ساله، پرسش های دشواری نمی کنند و پدر و مادر می توانند به آنها به عنوان تمرینی برای سوالات پیچیده تر که بعدها پیش می آید، بنگرند. کودک پیش دبستانی دلش می خواهد بداند از کجا آمده، چگونه بزرگ شده است و... وی ممکن است اصرار کند تا شما داستانی را بازگو کنید تا بتواند بارها و بارها عشق حضور خود را در خانواده تجربه کند.

کودک در حدود شش سالگی شروع به ابراز کنجکاوی درباره تولدش می کند؛ پرسش هایی چون #171;بچه از کجا می آید؟' را می پرسد و شاید والدین بارها داستانی را تکرار کنند.

نکته: بی فکری برخی اعضای فامیل به بروز مشکلات روحی فرزندخوانده ها منجر می شود؛ مشکلی که همدلی بیشتر اعضای خانواده را می طلبد

به گفته وی، در فرهنگ های غربی، مساله فرزندخوانده بودن را پیش از سن دبستان با کودک در میان می گذارند، اما در فرهنگ ما به دلیل احساسی بودن خانواده ها، مطرح کردن این واقعیت به کودک در این سن، ضربه روحی و عاطفی شدیدی تحمیل می کند،

بنابراین بهترین سن برای مطرح کردن این قضیه در کشور ما قبل از سن بلوغ و به عنوان مثال در تابستانی است که کلاس پنجم ابتدایی را تمام می‌کند و اگر در این سن، والدین این واقعیت را مطرح نکردند، بهتر است تا پایان دوران بلوغ نیز از طرح آن اجتناب کنند؛ چراکه در این سن، نوجوان با مشکلات زیادی در زمینه دوران بلوغ خود و بخصوص بحران هویت مواجه است و گفتن این مساله فقط مشکلات و بحران‌ها را مضاعف خواهد کرد.

وی تاکید می‌کند که خانواده‌ها هیچ‌گاه سعی نکنند واقعیت را از کودک مخفی کنند، اما وقتی این راز به فرزند گفته می‌شود، آن وقت است که زمان می‌برد تا مساله در ذهن کودک حل‌جایی شود؛ به طوری که حتی ممکن است کودک به صورت مقطعی دچار افسردگی شود.

در این حالت است که برخورد صحیح خانواده در سپری کردن این بحران، کاملاً موثر خواهد بود. آنها باید هر اطلاعاتی را که از پدر و مادر حقیقی کودک دارند، هرچند ناخوشایند در اختیار وی بگذارند تا کودک خودش تصمیم بگیرد.

در این زمان، نوجوان شروع به بررسی می‌کند تا پی ببرد فرزندخواندگی تا چه حد به زندگی او شکل داده است. برای برخی این‌گونه به نظر می‌آید که باعث تمامی مشکلات همین فرزندخوانده شدن است و امکان دارد به فکر بازگشت نزد والدین حقیقی‌شان باشد تا گره کور مشکلاتش گشوده شود.

خوشایبی در این زمینه می‌گوید: هرچه رخ دهد، پدر و مادر قانونی باید عشق و پشتیبانی خود را ابراز کنند تا کودک احساس آسایش کند. نوجوانان باید خودشان جواب پرسش‌هایشان را بیابند و با این چالش درونی کنار بیایند. در چنین شرایطی، یک مادرخوانده ممکن است فکر کند آیا او دارد مرا از مادری ساقط می‌کند؟ در حالی که یک نوجوان به این می‌اندیشد که اگر از آنها جدا شوم، آیا آنها باز هم مرا به عنوان عضو خانواده می‌پذیرند؟

اما برخی خانواده‌ها نگران هستند که اگر کودک واقعیت را بداند، پس از مدتی آنها را ترک کرده و به دنبال پدر و مادر خود خواهد گشت، اما خوشایبی معتقد است والدین حتی اگر از خانواده حقیقی کودک نیز اطلاعی دارند، نباید مانع دیدار آنها شوند و مطمئن باشند فرزندشان هیچ‌گاه آنها را ترک نخواهد کرد؛ چراکه شاید برای مدتی در پی یافتن آنها و برقراری ارتباط با این خانواده باشد، اما این قضیه نیز مقطعی است و والدین باید مطمئن باشند فرزندخوانده، آنها را که چندین سال با آنها زندگی کرده، به خانواده‌ای که هیچ‌گاه آنها را ندیده، ترجیح نخواهد داد.

اطرافیان چگونه برخورد کنند؟

متاسفانه بی‌فکری برخی از افراد فامیل، باعث درد و رنج روحی بچه‌ها می‌شود و گاه حرف‌هایی می‌زنند که می‌تواند مشکلات روحی برای این کودکان به وجود آورد.

اگر اطرافیان، خود را جای این خانواده گذاشته و با آنها احساس صمیمیت و همدلی کنند، مطمئناً احساس خانواده را نسبت به کودک درک کرده و دید آنها نیز از حالت موجودی غریبه به کودک در خواهد آمد، این در حالی است که برخی دیگر از خانواده‌ها نیز محبت را از حد خود خارج کرده و نسبت به کودک حالتی از دلسوزی و ترحم را روا می‌دارند که هر دوی این موارد، کاملاً نادرست و غیرمنطقی است.

خوشایبی می‌گوید: خوب نیست که فرزند شما موضوع فرزندخواندگی را از اطرافیان خود بشنود و حتماً لازم است پدر یا مادر این موضوع را با او در میان بگذارند تا او راحت‌تر بتواند با آن کنار بیاید. به نظر او، اطرافیان باید بیاموزند با این کودک مانند دیگر کودکان برخورد کنند و احساس ترحم یا تنفر نداشته باشند تا او هم مانند کودکی عادی در جامعه رشد کند.

زهرا تالانی / جام‌جم